

المُسْتَعَان

فِي

إِعْيَابِ الْقُرْآنِ

الجزءُ الواحد و العِشرون و الجزءُ الثَّاني و العِشرون

المجلد الحادي عشر

موسوعة صرفية، نحوية و لغوية لألفاظ القرآن الكريم
بررسی صرفی، نحوی و لغوی واژه‌های قرآن کریم

عَرَبِيّ، فَارِسِيّ

تأليف:

الدكتور سيّد رضا نجفی

أستاذ جامعة إصفهان

فهرست مطالب

۵	مقدمه
۱۱	سُورَةُ الْعنْكَبُوتِ
۳۹	سُورَةُ الرُّومِ
۱۰۳	سُورَةُ لقْمانَ
۱۴۶	سُورَةُ السَّجْدَةِ
۱۷۵	سُورَةُ الْأَحْزَابِ
۲۷۸	سُورَةُ سَبَأِ
۳۴۵	سُورَةُ فَاطِرِ
۴۰۵	سُورَةُ يَسِ
۴۲۳	فهرس المصادر و المراجع

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

حمد و سپاس خدای تعالی را که قرآن را با بیان: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ از تحریف و تبدیل حفظ نبرد و درود بی کران خدا بر پیامبر اعظم که وی را نذیر و رحمت و سراج منیر و هادی جهانیان قرار داد. مسلمانان و دانشمندان علوم اسلامی از صدر اسلام به حفظ قرآن در صدور و محافظت برآن در سطور همت گماردند و علما در هر عصر و زمانه، برای کشف معانی قرآن و پرده برداشتن از رمز و رازهای آن و شناخت آن معانی بلند، دان وی آوردند، بعضی به تفسیر آیات و احکام و اسباب نزول پرداختند و بعضی به تجوید و قرائات و به نثر به بلاغ قرآن و اعجاز بلاغی آن روی آوردند. همان گونه که بعضی برای دریافت عبرت ها، به قصص و امثال قرآن رجوع نمودند، برخی نیز برای فهم لطائف و اشارات به اعراب قرآن و بیان مشکلات اعرابی یا صرفی و نحوی آن همت گماردند.

اعراب در لغت به معنای روشن و آشکار است و اعراب در اصطلاح نحویان عبارت است از روشن ساختن کلام برای مخاطب به گونه ای که در آن خطای نباشد، این هشام اعراب را اثری ظاهر یا مقدر می داند که عامل در آخر اسم متمکن آشکار می سازد. برخی مانند ابن مالک، اعراب را پدیده ای لفظی دانسته اند که به صورت حرکت، حرف، سکون یا حذف در آخر کلمات ظاهر می شود. اما بیشتر محققان، اعراب را پدیده ای معنوی دانسته اند که حرکات و سکونات دلیل بر آن است.

بر اساس معنای اصطلاحی، اعراب منحصر به صدای آخر کلمات است، اما بر پایه ی معنای لغوی همه ی حروف کلمه، دارای وصف اعراب است. شاید بعضی از روایاتی که دعوت به فراگیری اعراب در زبان عربی دارد ناظر به همین معنی باشد؛ آنجا که نبی مکرم اسلام (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: أَعْرَبُوا الْقُرْآنَ وَ التَّمِسُّوا غَرَائِبهَ، ظاهراً مراد از اعراب تلفظ صحیح و واضح الفاظ است و در روایت دیگری فرمود: أَعْرَبُوا الْكَلَامَ كَيْ تُعْرَبُوا الْقُرْآنَ. در این کلام نیز، مراد تلفظ صحیح حرکت آخر کلمه و هم تلفظ همه حروف و صداهای هر واژه می باشد.

غالباً حرکات اعرابی نقش اصلی را در تفاهم و بیان معنای مقصود گوینده بر عهده دارد، به گونه ای که هر گونه تغییر در اعراب به تغییر در معنای جمله می انجامد. از این رو اعراب همزاد زبان عربی بوده است، اما دانش اعراب به ویژه اعراب قرآن از دامن قرآن کریم برخاسته و تاریخ آن به دوره پس از نزول قرآن بر می گردد.

بر پایه‌ی روایات مُتَقَن اسلامی، نخستین بار علامت اعرابی، در قرآن کریم به کار رفته است، أَبُو الْأَسْوَد دُوْلِی (م. ۶۹۰ق) به اشاره امام علی (علیه السلام) و با کمک یحیی بن یَعْمَر، آغازگر اعراب‌گذاری قرآن کریم بوده است. در نخستین اعراب‌گذاری به معنای تعیین صدای کلمات، که بسیار ساده و ابتدایی بود، از نقطه استفاده شد. برای علامت فتحه، نقطه‌ای در بالای حرف و برای کسره نقطه‌ای در زیر حرف و برای ضمه نقطه‌ای در جلوی حرف قرار دادند و برای تنوین از دو نقطه و با رنگ‌های مختلف استفاده شد. بی‌شک أَبُو الْأَسْوَد غرضی جز پیشگیری از خطای نو مسلمانان و حفظ زبان عربی نداشت، همان کسانی که در اثر فتوحات و در آن حَقَن اَعجم بيم آن می‌رفت که زبان‌شان رفته رفته دچار انحراف گردد.

نقطه‌های اعرابی پس از حدود یک قرن به دست خلیل بن أحمد فراهیدی (م. ۱۷۵ق) به صورت شکل‌های مختلف درآمده و به تدریج به شکل امروزی تثبیت شد. در نیمه دوم قرن دوم رفته رفته با تحولی در اعراب قرآن مواجه می‌شویم. دانش‌اندانی همچون عبدالله بن ابی اسحاق، ابو عمرو بن علاء، عیسی بن عُمَر ثَقَفی، یونس بن حَبِیب، به تبدل و تبیین متن‌های کلمات در آیات قرآن پرداختند و برجسته‌ترین دانشمندان این دوره سیبویه است؛ وی در اثر گران سنگ خود "الکِتَاب" که نخستین کتاب در نحو عربی است، در ضمن تدوین قواعد نحو، به تبیین و تحلیل نقش نوی کلمات قرآن پرداخته است. گفتنی است که سیبویه در "الکتاب" به ۴۱۳ آیه قرآن کریم در مباحث گوناگون نثری استشهاد کرده است.

با ظهور سیبویه و اثر برجسته‌اش "الکتاب"، مکتب نحوی عِمره شکل گرفت؛ از جمله ویژگی‌های بارز این مکتب، قانونمند کردن قواعد نحو و روی آوردن به قیاس در اعراب است، و با این رویکرد قواعد منضبط، محدود و در نتیجه سهل و آسان شد. و در مقابل این مکتب، نحو کوفه به دست زبانی کسایی (م. ۱۸۹ق) پدید آمد، این گروه بیشتر به نقل و سماع توجه داشتند. به هر روی نحو بصره از اعتبار بیشتری برخوردار گشت و تقریباً به عنوان نحو معیار، پیروان بیشتری را به خود جلب کرد. یکی از دلایل اعتبار نحو بصره و تقدّم آن بر نحو کوفه، مَتَهَم شدن نحو کوفه به استناد و استدلال به لهجه‌های غیر فصیح بود. در اواسط سده سوم هجری قمری، شاهد ظهور مکتب نحو بغداد هستیم که تلفیقی از دو مکتب نحو بصره و کوفه است. در حقیقت باید آن را حد اعتدال این دو مکتب دانست؛ دانشمندانی چون ابن خَالَوَیْه، ابن دُرُسْتَوِیْه، ابن جَنّی، زُجَاج و زَحَّاشی به آن گرایش داشتند و دانشمندان مکتب اندلس، بیشتر به تدوین کتب دستوری زبان عربی اهتمام ورزیدند.

جایگاه و نقش مهم اعراب قرآن سبب شد که دانشمندان پس از قرن دوم به طور گسترده به تحقیق و تألیف در این دانش بپردازند، ظاهراً برای نخستین بار أَبُو جَعْفَر رُوَاسی از اصحاب امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) هم که استاد کسایی و قُرَّاء بود، کتابی به عنوان اعراب القرآن نگاشت.

طَبْرَسی اعراب قرآن را برترین علم از علوم قرآن معرفی کرده است، زیرا هر بیانی به آن نیازمند و کلید گشودن معنای عبارات است و بدون آگاهی از آن، مراد خدا ناممکن است. و بعضی مانند ابن هشام و سیوطی و زرکشی اعراب را فرع بر فهم معنا می‌دانند و معتقدند نخست باید فهم صحیحی از آیات به دست آورد، سپس بر طبق معنا اعراب آیه را بیان کرد. این در حالی است که در موارد بی شماری فهم صحیح آیه بر نوع اعراب آن مبتنی است و موارد فراوانی نیز یافت می‌شود که اعراب مبتنی بر دریافت معنا و فرع آن است و این به سبب ویژگی زبان عربی، به ویژه زبان قرآن و نظم دقیق و حساب شده آن است که در موارد بسیاری به آیات، قابلیت وجوه نحوی و اعرابی گوناگون می‌دهد و مطابق با هر ترکیب و تحلیل، معنایی متناسب برداشت می‌شود. لیکن ما بر این باوریم که معنا و اعراب لازم و ملزوم یکدیگر هستند و در هنگام رجوع به عبارت باید همزمان هر دو ملاحظه قرار گیرد و فهم معنا به اعراب کمک می‌کند و اعراب در کشف معنا مفسر را یاری می‌رساند.

توجه به اعراب نزد دانشمندان مسلمان تا جایی فزونی یافت که اعراب قرآن به عنوان فنی مستقل در کتب ویژه جای گرفت، لیکن دانشمندانی که با این فن شهرت یافتند همه در کارشان برابر نبودند، بلکه از جهات مختلف و با رویکردهای گوناگون تفسیری را به جای گذاشتند. پس از رؤاسی بعضی مانند مکی بن ابی طالب القیسبی (م ۴۳۷ق) تنها به مشکک اعراب قرآن پرداختند و بعضی مانند ابن الأنباری صرفاً به جانب غریب قرآن متمایل گشتند و برخی مانند ابراهیم بن محمد (م ۶۱۶ق) در کتابش به نام "إملاء ما منَّ به الرحمن"، اعراب کل قرآن را بررسی کردند. مگر مواردی که اشاره کردیم، ابوالسحاق زجاج (م ۳۱۱ق) در کتاب اعراب القرآن با تقسیمات خاص خود به اعراب قرآن روی آورد. و بعضی مانند قرطبی در کتاب "معانی القرآن" و ابن جی (م ۳۹۲ق) در کتاب "مختص" و ابن فارس (م ۳۰۹ق) در کتاب "حجة" و نحاس (م ۳۳۸ق) در کتاب "إعراب القرآن" به گردآوری موارد دشوار اعراب و قرآن پرداخته‌اند و دیگر کسانی که از قدما در اعراب القرآن، صاحب تألیف می‌باشند، عبارتند از: فطرب (م ۲۰۶ق)، أبو حاتم السجستانی (م ۲۴۸ق)، و أبو العباس المبرّد (م ۲۸۶ق)، و أبو العباس ثعلب (م ۲۹۱ق)، و أبو عبد الله بن خالویه (م ۳۷۰ق)، و ابوزکریا تریزی (م ۵۰۲ق).

و نیز به دانشمندان دیگری می‌توان اشاره کرد که اعراب قرآن را در ضمن کتاب تفسیر خود مطرح کرده‌اند، مانند محمود زحشری (م ۵۳۸ق)، در کتاب "الکشاف"، و أبو حیان الأندلسی، در کتاب "بحرالمحیط"، حسن طبرسی در کتاب "تجمل البیان". و در میان کتاب‌های تألیف شده در موضوع اعراب قرآن دو کتاب "اعراب القرآن" زجاج و "مغنی اللیب" ابن هشام، در شیوه نگارش با دیگر کتب متفاوت است؛ این دو کتاب مبتکر بحث موضوعی در زمینه اعراب قرآن می‌باشد. در حالی که کتاب‌های گذشته در

واقع به تحلیل اعراب کلمات و آیات مشکل قرآن به ترتیب سُوره‌ها و آیات روی می‌آوردند و در میان مؤلفات معاصر، دو کتاب "إعراب القرآن و بیانه" از محی الدّین درویش و "الجدول فی إعراب القرآن و صرفه و بیانه" از محمود صافی از شهرت بیشتری برخوردار است.

اولین بار در دهه شصت با تولید نرم افزار قرآنی کوثر، به اعراب قرآن روی آوردم و در دهه هفتاد تولید نرم افزار بزرگ اعراب القرآن را آغاز نمودم که در سال ۱۳۸۱ به نتیجه رسید و به همت شرکت سروش وابسته به صدا و سیمای مرکز اصفهان تکثیر و توزیع گردید. پس از اقبال عمومی به آن نرم افزار و دریافت نتایج و بازخوردها و آگهی از نظرات کاربران محترم، به فکر اصلاح و به روز کردن آن برآمدم و از آنجا که بعضی خواهان ارائه اعراب قرآن به صورت کتاب بودند، کتاب: **المُسْتَعَانُ فِي إِعْرَابِ الْقُرْآنِ**، در پاسخ به این درخواست تهیه و همه شتاد آن یک معانی بلند قرآن کریم تقدیم می‌گردد.

مشخصات این کتاب

در این اثر پژوهشی آموزشی که ویژه محققان علوم قرآنی و طلاب علوم دینی به ویژه طلاب جامعه الزهراء (سلام الله علیها) و مطابق با سر فصل دانشگاه تهران گره های زبان عربی و الهیات و علوم قرآنی دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی تدوین گشته، تلاش شده است اعراب کلمات با توجه به معانی الفاظ و عبارات صورت گیرد و با تکیه بر وجوه شایع و رایج در میان مسیحیان، عرب و قواعد دستوری از وجوه شاذ و نادر و اعراب های خلاف ظاهر و منافی با نظم کلام، دوری گریده شود. با پرهیز از کاربرد اصطلاحاتی که با شأن کتاب الهی ناسازگار است، در تبیین اعراب در چارچوب اصطلاحات قواعد پذیرفته شده در صنعت صرف و نحو حرکت صورت پذیرد.

شایان ذکر است که در جای جای این تالیف، ضمن بیان اعراب و وجوه شهر و اصلی و مختار در متن، بعضی وجوه مُحْتَمَل و مُرْتَبَط دیگر نیز، به زبان فارسی در باورقی برای پژوهشگران ذکر شده است و شرح اصطلاحات صرفی و نحوی و تعریف انواع جمله در خاتمه کتاب به دو زبان عربی و فارسی به صورت مختصر آورده شده است.

در این کتاب که شامل سوره های جزء ۲۱ و ۲۲ می باشد، روش مؤلف اعراب کل کلمات قرآنی است. بدین صورت که همه ی واژه های نورانی قرآن، اگر چه تکراری باشد از نظر صرفی و نحوی و همچنین همه عبارات هدایتگر از نظر نوع جمله، مورد بررسی قرار گرفته است. بنابر این، تحلیل صرفی و نحوی هر کلمه و یا نقش هر جمله به راحتی و با اطلاعات مشترک و برابر، در هر آیه در دسترس خواننده قرار گرفته است و از ارجاع به نمونه های مشابه قبلی خودداری شده است و برای هر واژه: اسم، فعل یا حرف، اطلاعات برابر

در کل آیات و با ترتیب مشخص و با حرکت گذاری کامل، برابر نمونه های زیر ارائه شده است و از آنجا که اسم و فعل دارای معنای مستقل است، این دو قبل از مشخصات صرفی و نحوی به زبان فارسی ترجمه شده است:

برای هر حرف، شش ویژگی صرفی و اگر حرف جر باشد هفت ویژگی به ترتیب زیر ارائه گردیده است:
 قَدْ: حَرْفٌ، حَرْفٌ تَحْقِيقِ، غَيْرُ عَامِلٍ، مَبْنِيٌّ، بِنَاؤُهُ أَصْلِيٌّ، مَبْنِيٌّ عَلَى السُّكُونِ.

عَلَى: حَرْفٌ، حَرْفٌ جَرٍّ، مُتَعَلِّقٌ بِفِعْلِ قَبْلِهِ، عَامِلٌ، مَبْنِيٌّ، بِنَاؤُهُ أَصْلِيٌّ، مَبْنِيٌّ عَلَى السُّكُونِ.
 برای اسم معرب ۱۰ نکته صرفی و ۳ نکته نحوی به ترتیب نمونه زیر ذکر شده است. اطلاعات صرفی و نحوی و نوع جمله با دو خط اریب: // از هم جدا گشته اند:

الْحَمْدُ: اِسْمٌ، اِسْمٌ مَبْدُومٌ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، ثَلَاثِيٌّ مُجَرَّدٌ، مُتَصَرِّفٌ، مُنْصَرِفٌ، ح م د، الْفِعْلُ، مُعَرَّبٌ. //
 مُبْتَدَأٌ، مَرْفُوعٌ بِالضَّمَّةِ.

برای اسم غیر عربی تنها ۶ ویژگی صرفی و برای اسم عدد معرب ۵ ویژگی صرفی و اسم عدد مبنی ۷ ویژگی صرفی و برای ظرف و اسم مبنی ۳ ویژگی صرفی نوشته می شود، مانند:

مُوسَى: اِسْمٌ، اِسْمٌ غَيْرُ عَرَبِيٍّ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، غَيْرُ مُنْصَرِفٍ، مُعَرَّبٌ. // مَفْعُولٌ بِهِ أَوَّلٌ، مَنْصُوبٌ بِالْفَتْحَةِ الْمُعَدَّرَةِ.
 أَلْفٌ: اِسْمٌ، اِسْمٌ عَدَدٌ، مُفْرَدٌ، مُذَكَّرٌ، مُعَرَّبٌ. // مَفْعُولٌ فِيهِ، مَنْصُوبٌ بِالْفَتْحَةِ.

تِسْعَةُ عَشْرَةَ: اِسْمٌ، اِسْمٌ عَدَدٌ، مُفْرَدٌ، مُؤَنَّثٌ، مَبْنِيٌّ، بِنَاؤُهُ عَرَبِيٌّ، مَبْنِيٌّ عَلَى الْفَتْحِ. // مُضَافٌ إِلَيْهِ، مُجَرَّوٌّ تَحَلًّا.

بَيْنَ: اِسْمٌ، طَرَفٌ، مُعَرَّبٌ. // مَفْعُولٌ فِيهِ، مَنْصُوبٌ بِالْفَتْحَةِ.

مَنْ: اِسْمٌ، اِسْمٌ شَرْطٌ جَازِمٌ، مَبْنِيٌّ عَلَى السُّكُونِ. // مُبْتَدَأٌ، مَرْفُوعٌ تَحَدُّ.

برای هر فعل مبنی: ماضی و امر حاضر، ۱۲ ویژگی صرفی و برای فعل معرب: مضارع و امر غائب، ۱۰ ویژگی صرفی به ترتیب زیر و مانند نمونه تقلیم شده است و نوع اعراب فعل مضارع نیز پس از بخش صرف مشخص شده است.

عَلِمَ: فِعْلٌ، فِعْلٌ مَاضٍ، لِلْغَائِبِ ۱، ثَلَاثِيٌّ مُجَرَّدٌ، مُتَصَرِّفٌ، مُتَعَدٌّ، مَعْلُومٌ، ع ل م، فِعْلٌ، مَبْنِيٌّ، بِنَاؤُهُ أَصْلِيٌّ، مَبْنِيٌّ عَلَى الْفَتْحِ. // فَاعِلُهُ الْاِسْمُ الظَّاهِرُ.

كُلُّوا: فِعْلٌ، فِعْلٌ أَمْرٌ، لِلْمُخَاطَبِينَ ۹، ثَلَاثِيٌّ مُجَرَّدٌ، مُتَصَرِّفٌ، مُتَعَدٌّ، مَعْلُومٌ، أَك ل، عَلُوا، مَبْنِيٌّ، بِنَاؤُهُ أَصْلِيٌّ، مَبْنِيٌّ عَلَى حَذْفِ التَّوْنِ. // فَاعِلُهُ الضَّمِيرُ الْبَارِزُ "و". // الْجُمْلَةُ: اِسْتِثْنَائِيَّةٌ، لَا تَحُلُّ لَهَا مِنَ الْاِعْرَابِ.

تُنْبِئُ: فِعْلٌ، فِعْلٌ مُضَارِعٌ، لِلْغَائِبَةِ ۴، ثَلَاثِيٌّ مُزِيدٌ: اِفْعَالٌ، مُتَصَرِّفٌ، مُتَعَدٌّ، مَعْلُومٌ، ن ب ت، تُفْعِلُ، مُعَرَّبٌ. // مَرْفُوعٌ بِالضَّمَّةِ. // فَاعِلُهُ الْاِسْمُ الظَّاهِرُ.

لِيَصُم: فعل، فعل أمر، لِلْغَائِبِ ۱، ثَلَاثِي مُجَرَّد، مُتَصَرَّف، مُتَعَدٍّ، مَعْلُومٌ، ص و م، يُقْلَن، مُعَرَّبٌ. // مَجْزُومٌ
بِالسُّكُون. // فَاعِلُهُ ضَمِيرٌ مُسْتَرِجٌ جَوَازًا تَقْدِيرُهُ "هُوَ". // الْجُمْلَةُ: فِي تَحَلٍّ الْجَزْمِ، جَوَابُ الشَّرْطِ.

در ترجمه اسم و فعل تلاش شده است معنای واژه بدون توجه به ماقبل و مابعد آن و سیاق آیه مورد نظر، ارائه گردد، از این روی به عنوان مثال حرف نفی تأثیری در ترجمه نداشته و فعل‌های منفی، مثبت معنا شده است.

همان گونه که در نمونه‌های بالا مشاهده شد، مرفوع هر فعل یعنی نوع فاعل یا نائب فاعل در فعل‌های تام و نوع اسم و فعل‌های ناقص، با یکی از گزینه‌های: ضمیر مستتر، ضمیر بارز، اسم ظاهر و یا مصدر مؤول در مقابل خود فعل مشخص شده است.

نوع جمله، چه ضری و چه خبری و چه جمله‌هایی که محلی از اعراب دارند و چه جمله‌هایی که محلی از اعراب ندارند، مقابل فعل قرار می‌گیرد. ضمیر است و یا در مقابل فاعل، نائب فاعل، خبر و یا معمول‌هایی مانند مفعول به، مفعول فیه، و مفعول مطلق که فعل آن‌ها محذوف است معین می‌گردد. مانند این جمله اسمیه که خبر آن خود جمله‌ای دیگر است.

هُم: اسم، ضَمِيرٌ مُتَقَصِّلٌ مَرْفُوعِي، مَبْرُورٌ عَلَى السُّكُونِ // مُبْتَدَأٌ، مَرْفُوعٌ تَحَلٍّ.
يُوقْتُونَ: فعل، فعل مضارع، لِلْغَائِبِينَ ۳، ثَلَاثِي مُجَرَّد، اِفْعَالٌ، مُتَصَرَّف، مُتَعَدٍّ بِحَرْفِ الْجَزْمِ. // مَعْلُومٌ، ي ق
ن، يُفْعِلُونَ، مُعَرَّبٌ. // مَرْفُوعٌ بِالنُّونِ. // فَاعِلُهُ الضَّمِيرُ الْبَارِزُ "و" // الْجُمْلَةُ: فِي تَحَلٍّ الرَّفْعِ، خَبَرٌ. الْجُمْلَةُ الْكُبْرَى:
مَعْطُوفَةٌ، لَا تَحَلُّ لَهَا مِنَ الْإِعْرَابِ.

امید است این خدمت قرآنی جدید، که برگرفته از طرح پژوهشی و عرب دانشگاه اصفهان به شماره ۹۲۱۱۱۱۱۸، و در سایت: ketabdardar.info/earabolquran قابل دسترسی است، کمکی در فهم و تدبیر کلام الهی و آشنایی با معارف قرآنی و رهگشای زندگی دنیا و تو را عاقل باشد.

و اللَّهُ الْمُسْتَعَان

دانشیار گروه عربی دانشگاه اصفهان